

روایت‌شناسی مقتل «سرالأسرار فی مصیبة ابي الأئمة الأطهار (علیهم‌السلام)» بر اساس الگوی «کنشی» گرماس

محمدابراهیم المیر / دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی کرمانشاه / dr_maalmir@razi.ac.ir
سحر یوسفی / پژوهشگر پسادکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی کرمانشاه / sahar.yosefi69@gmail.com
تاریخ وصول: ۱۴۰۰/۱۰/۰۷ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۴۰۰/۱۲/۱۲
(DOI): 10.22034/shistu.2023.545744.2190

چکیده

واقعه تاریخی عاشورا، از دیرباز تاکنون در اشکال مختلفی از روایت نظیر مقتل‌الحسین نقل شده است. مقتل‌نگاری از شاخه‌های مهم تاریخ‌نگاری اسلامی است که با الگوهای جهانی شناخت روایت انطباق دارد. تحلیل و بازخوانی مقتل‌ها بر اساس نظریه‌های جدید می‌تواند در شناخت بیشتر و بهتر این آثار مؤثر واقع شود. مقتل «سرالأسرار فی مصیبة ابي الأئمة الأطهار (علیهم‌السلام)» اثر جلیلی کرمانشاهی یکی از این مقتل‌هاست که تاکنون مورد غفلت پژوهشگران بوده است. الگوی کنشی گرماس بستری را فراهم می‌سازد تا با استخراج عاملان یک روایت و پی‌رفت‌های روایی، در نهایت ساختار روایی یک اثر را شناخت. نگارندگان در پژوهش حاضر به شیوه توصیفی - تحلیلی با رویکرد کنشی، مشارکین هر موقعیت را در روایت‌های این مقتل استخراج نموده و با کنشگرهای گرماس تطبیق داده‌اند و پی‌رفت‌های روایی را نیز شناسایی کرده‌اند. شخصیت‌ها در این روایات در جایگاه شش کنش‌گر ظهور می‌یابند و با توجه به کنش‌های خود، پی‌رفت‌های روایی را شکل می‌دهند. پس از بررسی و تحلیل ساختار روایی این مقتل، این نتیجه به دست آمد که الگوی کنشی با مقتل «سرالأسرار» قابل تطبیق است و طرح کلی روایت این مقتل، انسجام و ساختاری استوار دارد که زمینه بررسی کنشگرها و پی‌رفت‌های روایی را فراهم آورده است. کلیدواژه‌ها: روایت، کنش، پی‌رفت، گرماس، مقتل، سرالأسرار فی مصیبة ابي الأئمة الأطهار (علیهم‌السلام).

۱. مقدمه

شخصیت‌ها و حوادث تأثیرگذاری در تاریخ اسلام وجود دارند؛ اما در میان آنها امام حسین علیه السلام و واقعه عاشورا (سال ۶۱ق) از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین این شخصیت‌ها و حوادث‌اند. «مقتل»، یکی از جلوه‌های بارز روایت واقعه کربلاست و مقتل‌نگاری، یکی از شاخه‌های تاریخ‌نگاری اسلامی به شمار می‌رود.

کتاب *سرالأسرار فی مصیبه ابی‌الأئمة الأطهار* یکی از مقتل‌های برجسته و کمتر شناخته‌شده در تاریخ مقتل‌نگاری اسلامی ایران است. تحقیقات نسخه‌شناسی‌های چاپی و خطی نشان می‌دهند از این کتاب مغفول فقط نسخه‌ای خطی و به صورت چاپ سنگی موجود بوده که به تازگی تصحیح و تحشیه شده است. از همین‌روست که در دسترس نبودن نسخه‌های مقتل *سرالأسرار* سبب ناشناخته ماندن این اثر گرانقدر شده است. این مقتل را آیت‌الله حاج شیخ عبدالرحیم جلیلی کرمانشاهی یکی از علما و بزرگان مذهب تشیع در عصر حاضر نوشته است. از این عالم کتابشناس و نویسنده بزرگ، آثار متعددی در موضوعات دینی و فقهی بر جای مانده که کمتر مد نظر قرار گرفته‌اند و کتاب *سرالأسرار* از جمله این آثار است. این اثر به علت مرگ مؤلف ناتمام مانده و فرزندش، آیت‌الله حاج شیخ محمدهادی جلیلی آن را به پایان رسانده و بازنگری کرده است.

از منظر روایت‌شناسی هم مقتل‌ها در جرگه متون روایی قرار می‌گیرند. رویکردهای گوناگونی برای پژوهش درباره انواع روایت وجود دارد. الگوی «کنشی» گرماس از رویکردهای مؤثر و مطلوب در این حوزه است. الگوی «کنشی» بر ساختار روایت‌ها تکیه دارد و می‌کوشد ساختار کلی و عناصر سازنده روایت را بشناساند. این الگو از شیوه‌های رایج تبیین ارتباط شخصیت‌ها با یکدیگر و ساختار کلی روایت است. از این‌رو می‌تواند الگویی مناسب برای شناخت ساختار روایی مقتل‌ها نیز به شمار رود.

۱-۱. پیشینه پژوهش

تاکنون در زمینه مقتل و مقتل‌نگاری پژوهش‌هایی انجام شده است؛ از جمله:

- رنجبر (۱۳۸۶) در مقاله «سیری در مقتل نویسی و تاریخ‌نگاری عاشورا از آغاز تا عصر حاضر» ضمن تعریف «مقتل»، فهرست‌واره‌ای از آثار عاشورایی تا قرن هفتم ارائه داده است.

- صالحی حاجی‌آبادی (۱۳۸۸) در مقاله «پژوهشی در هویت تاریخی مقتل ابی‌مخنف» به نقد و بررسی مقتل مذکور پرداخته است. وی کتاب مذکور را با ویژگی‌های ادبیات ضعیف، تناقض‌گویی، ضبط برخی نکات خلاف تاریخ معتبر و مجهول بودن هویت نویسنده آن ارزیابی می‌کند و آن را نه تنها نوشته ابومخنف، بلکه اثر هیچ یک از مورخان اولیه و معتبر نمی‌داند.

- ادوای و وکیلی (۱۳۹۵) در مقاله «بازتاب واقعه عاشورا در ادبیات هورامی» ضمن معرفی نسخه خطی مقتل امام حسین علیهم السلام به زبان هورامی، به بررسی قرائت‌های حماسی، سوگوارانه، عاطفی و تقدیرگرایانه این مقتل پرداخته‌اند.

- حیاتی (۱۳۹۸) در مقاله «پیوندهای تاریخ‌نگاری و روایت‌پردازی ادبی در مقتل» با مطالعه موردی به تحلیل زمان‌بندی روایت شهادت حضرت قاسم در مقتل‌های واقعه عاشورا پرداخته است. وی جنبه‌های روایی شهادت حضرت قاسم را از دیدگاه رمان ژرار ژنت بررسی کرده است.

- انصاری و سلیمی (۱۴۰۰) در مقاله «مقتل‌نگاری عربی و فارسی، از واقعیت تا خیال» به مطالعه موردی مقتل‌های *اللّهوف و روضة الشهداء* پرداخته‌اند تا شیوه بیان حوادث، خصوصیات زبانی و میزان نزدیکی به واقعیت یا خیال را در این دو اثر روشن سازند.

تاکنون در هیچ نوشتاری به بررسی این مقتل معاصر پرداخته نشده و تنها نسخه خطی آن موجود است. این نوشتار می‌کوشد بافت مقتل مذکور را روایت‌شناسی کند و با استفاده از الگوی کنشی، مشارکان و زنجیره‌های روایی آن را بررسی و تحلیل نماید.

۱-۲. پرسش‌های پژوهش و ضرورت تحقیق

به عقیده روایت‌شناسان «الگوی کنش‌گرانه پیشنهادی گرماس از بوته آزمایش بسیاری از روایت‌ها سالم بیرون آمد» (بارت، ۱۳۸۷، ص ۶۶). این دیدگاه را فرضیه پژوهش قرار می‌دهیم. بر این اساس، نظر به اینکه مقتل سرالأسرار به عنوان یک روایت با رویکردی جهان‌شمول قابلیت انطباق دارد، در این نوشتار از الگوی «کنشی» گرماس استفاده شده است. پرسش‌های پژوهش عبارت است از: الگوی کنشی در ساختار روایات سرالأسرار چگونه است؟ پی‌رفت‌های داستان و سازه‌های کنشگر کدام است؟ مشارکان و زنجیره‌های سه‌گانه اجرایی، میتاقی و انفصالی با چه کنش‌هایی و در خلال چه حوادثی ظهور می‌یابند؟

بسیاری از آثار گرانبهای علمی، تاریخی و ادبی کشور ما در کنج مراکز مخطوطات داخلی و خارجی، شخصی و دولتی مهجور و مغفول باقی مانده است. حتی زمانی هم که این نسخه‌های خطی تصحیح می‌شوند، همچنان مهجور و مغفول می‌مانند. این در حالی است که با احیای این آثار و انجام پژوهش بر آنها، می‌توان زوایایی از مبانی علمی، تاریخی و ادبی این آثار را روشن کرد. یکی از بهترین موقعیت‌هایی که این بستر را فراهم می‌کند پژوهش درباره آثار مخطوط بومی و ملی است که کار تصحیح، تحشیه و تعلیقه آنها هموار شده، اما به علت ناشناخته ماندن، پس از تصحیح، مغفول و مهجور مانده است.

این پژوهش بر آن است که ساختار روایت در نسخه تصحیح‌شده مقتل سرالأسرار را تبیین کند. با این کار ضمن معرفی نویسنده این اثر، ساختار این روایت تاریخی بر مبنای روش روایت‌شناسی «کنشی» بررسی می‌گردد تا گامی کوچک در معرفی آثار اصیل و بومی استان کرمانشاه نیز برداشته شود.

۱-۳. رویکرد پژوهش

«روایت‌شناسی» از رویکردهایی روشمندی است که نظام حاکم بر روایت‌ها را بررسی می‌کند و پیوند اجزای سازنده روایت را مشخص می‌سازد. روایت‌شناسی بر آن است تا ساختار روایات را در قالب یک نوع واحد طبقه‌بندی کند. الگوی روایت‌شناسی گرماس یکی از مهم‌ترین و تکوین‌یافته‌ترین نظریه‌های روایت‌شناسی است.

آلژیرداس ژولین گرماس (۱۹۱۷-۱۹۹۲) پس از انتشار آثار معناشناسی ساختاری و درباره معنا به عنوان مهم‌ترین نظریه‌پرداز معناشناسی روایت شهرت یافت. به اعتقاد هرمان پارت، الگوی گرماس باید یک رویکرد عقلانی در ساختارگرایی، پدیدارشناسی و روایت‌شناسی شناخته شود. (Perron, 1989, P.524) گرماس از جمله روایت‌شناسان مطرح است که بر آن بود تا الگویی فراگیر برای ساختار روایت مطرح سازد. گرماس ساختار روایت‌ها را بر اساس تقابل‌های دوگانه و پی‌رفت‌های سه‌گانه در الگوی «کنشی» مطرح ساخت و الگویی عام و انعطاف‌پذیر ارائه داد که قابلیت تطبیق با انواع روایت را دارد.

الگوی گرماس صرفاً گمانی‌زنی‌های انتزاعی نیست و در تحلیل متون، مبتنی بر بافتی که دارند، چهارچوب آن را تبیین می‌سازد. (Greimas & Teammats, 1989, P.635) گرماس بر آن بود تا با بهره‌مندی از دو رویه ساختاری و معنایی، الگوهایی جهانی برای روایت تبیین کند. (ر.ک. سلدن و همکاران، ۱۳۸۴، ص ۱۴۳-۱۴۳) در الگوی وی «یک زنجیره روایی از طریق دو کنشگر که ارتباط آنها کنش‌هایی اساسی را پدید می‌آورد، به تقابل‌های دوگانه اجازه حضور می‌دهد.» (گرین و لبیهان، ۱۳۸۳، ص ۱۱۰)

الگوی «کنشی» گرماس با تکیه بر شخصیت و کنش، روایت را تبیین می‌سازد: «به نظر گرماس، نقش‌های کنشی شش‌گانه و روابط ثابت بین آنها، چهارچوب اصلی تمامی روایت‌ها را تشکیل می‌دهد.» (برتس، ۱۳۸۴، ص ۸۶) او با درک علمی‌تری از الگوی پراپ، به جای تأکید بر شکل ادبی واحد، مفهوم «کنشگر» را به گونه‌ای تبیین کرد که به یک دستور زبانی جهانی نایل شد. (آدام و زوار، ۱۳۸۵، ص ۱۰۱)

در این نوشتار کتاب مذکور به شیوه «توصیفی - تحلیلی» بررسی شده است تا بر اساس الگوی کنشی، زنجیره‌های روایی این مقتل تبیین و کنش‌های شخصیت‌ها در روایات شناخته و بررسی شوند. چون کتاب سرالأسرار هنوز نسخه چاپی ندارد، نگارندگان این نوشتار از نسخه در دست چاپ مؤسسه «شیفتگان کمال» بهره برده‌اند که در آن مقتل مذکور تصحیح شده است.

۲. بحث و بررسی

۱-۲. معرفی مقتل «سرالأسرار»

حوادث عاشورا در شمار پرتألیف‌ترین موضوع‌های تاریخی، دینی و ادبی است. از این رو آثار فراوانی با این مضمون و انگیزه‌های مختلف خلق شده است: «افزون بر انگیزه‌های دینی، زنده بودن واقعه عاشورا و امام حسین علیه السلام در یاد و خاطره‌ها را نیز می‌توان از مهم‌ترین انگیزه‌ها برای کارهای نوشتاری و تحقیق‌ها و تألیف‌ها و سروده‌ها در این زمینه شمرد.» (لاطف، ۱۳۸۸، ص ۱۸۸) مقتل‌ها در شمار «مستندترین آثار است که با واقعیت‌نمایی، به دنبال انتقال مصداق‌های بیرونی و درونی حادثه بوده است.» (انصاری و سلیمی، ۱۴۰۰، ص ۲) «مقتل» به معنای جای کشتن و زمینی است که در آنجا کسی کشته شده باشد. (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل مدخل «مقتل») در اصطلاح ادبی نیز «مقتل نوشته‌ای است گزارش‌گونه در خصوص نحوه مرگ یک شخص یا یک گروه.» (عسکری و رفعت، ۱۳۹۹، ص ۵۰) با وجود مقتل‌هایی مانند مقتل عمر بن خطاب، مقتل عثمان، و مقتل علی بن ابی‌طالب علیه السلام، در فرهنگ شیعه، این واژه منحصر به گزارش شهادت امام حسین علیه السلام شده است (ر.ک. صاحبی، ۱۳۷۳، ص ۳۱) بنابراین در تعریفی جامع می‌توان گفت: «مقتل به مجموعه اخباری اطلاق می‌شود که درباره چرایی، کیفیت و چگونگی شهادت امام حسین علیه السلام نگاشته شده است.» (همان، ص ۵۰-۵۱)

کتاب *سرالأسرار* یکی از مقتل‌های تاریخی در بیان واقعه عاشورا است که در عصر حاضر به زبان فارسی نگاشته شده است. از منظر سبک مقتل‌نگاری نیز در شمار مقتل‌های گزارشی و نقلی است. این کتاب تلاشی موفق در جمع‌آوری مطالب مقتل‌های معتبر به شمار می‌آید. مقتل مذکور افزون بر ارائه مقتلی جامع، گزارشی مستند از نهضت عاشورا است که در چند باب نگاشته شده و حوادث حرکت امام حسین علیه السلام از مدینه تا حوادث پس از عاشورا را در برمی‌گیرد. مؤلف اصلی کتاب *سرالأسرار* آیت‌الله حاج شیخ عبدالرحیم کرمانشاهی فرزند مرحوم آقا عبدالرحمان از مشاهیر و فقهای عصر خود بود. او در سال

۱۲۲۳ق. در کرمانشاه متولد شد. مدارج علمی و علوم ابتدایی را تحت سرپرستی و تربیت پدر عالیقدرش طی نمود و برای ادامه تحصیل به نجف اشرف عازم شد و در محضر استادانی گرانقدر شاگردی کرد. از آثار او می‌توان به *لمعات الأنوار* (کشف الأسرار و رفع الأستار)؛ و *سرالأسرار فی مصیبة ابي الأئمة الأبرار* اشاره کرد. (طهرانی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۱۰۵)

آیت‌الله جلیلی در نیمه‌های نگارش این کتاب دار فانی را وداع گفته و مؤلف بعدی یا به عبارت دیگر، مکمل کتاب *سرالأسرار*، آیت‌الله شیخ محمدهادی جلیلی، فرزند دوم مرحوم حاج شیخ عبدالرحیم است که در سال ۱۲۸۸ق. در کرمانشاه متولد شد. وی نیز مانند پدر بزرگوارش در نجف اشرف از محضر استادانی گرانقدر بهره برد. (ر.ک. امینی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۸۵) از وی نیز تألیفات زیادی در فقه و اصول به جای مانده که از آن جمله است: *إرشاد الأنظار، کتاب الطهارة (دو جلد)، رساله در القضاء (یک جلد)، التعداد و التراجیح، رساله فی المشتق، و إرشاد الأنظار در تتمیم سرالأسرار*. (ر.ک: سبحانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱۴/۱ق/۱ص ۸۲۵)

۲-۲. تحلیل روایت‌ها بر اساس الگوی کنشی

«روایت» قدمتی به درازای عمر بشر دارد و در تعریفی عام و مشمول، زاده توالی اتفاقات و حادثه‌هایی است که به شکل غیرتصادفی در کنار هم قرار می‌گیرند. (ر.ک. تولان، ۱۳۸۳، ص ۲۰) از این رو روایت در تمام جلوه‌های فرهنگی بشر دیده می‌شود. در داستان، قصه، رمان، نمایش، تاریخ، اخبار، روزنامه‌ها، فیلم و همه جا (ر.ک. بارت، ۱۳۸۷، ص ۹)، مفهوم «روایت» با «روایت‌شناسی» پیوند می‌خورد و در تعریف آن می‌گویند: «روایت‌شناسی مجموعه‌ای از احکام کلی درباره زانرهای روایی، نظام‌های حاکم بر روایت و ساختار پی‌رنگ است.» (مکاریک، ۱۳۹۰، ص ۱۴۹) بنابراین می‌توان گفت: «هدف نهایی روایت‌شناسی کشف الگوی جامع روایت است.» (برتنس، ۱۳۸۴، ص ۸۷)

روش «ریخت‌شناسی» پراپ (propp, 1928) بستری فراهم کرد که با آن می‌توان ساختار روایت را دریافت. گرماس از دامنه محدود مطالعات پراپ فراتر رفت تا دستور و ساختار کلی روایت را ارائه دهد. (ر.ک. فضیلت، ۱۳۸۵، ص ۱۰۴) گرماس در سال ۱۹۷۵ درباره رابطه آثارش با آثار پراپ روشن‌گری کرد و منشأ تحولات ارزشمندی در شناخت روایت شد. (ر.ک. لچت، ۱۳۷۸، ص ۲۲۵-۲۲۷) در تحلیل روایت با رویکرد گرماس، چند شیوه وجود دارد که عبارتند از: کنشی، تنشی، شوشی و بوشی. (ر.ک. شعیری، ۱۳۹۸، ص ۵۲) در این بین، «شخصیت» از مهم‌ترین عناصر در روایت به شمار می‌رود؛ زیرا کنش‌های آنها بازتاب‌دهنده جهان درونی شخصیت‌ها و افکارشان است. (ر.ک. فلودرنیک، ۱۳۹۲، ص ۷۲)

رویکرد «کنشی» گرماس بستر شناخت کنش‌های شخصیت‌ها و زنجیره‌های روایی را فراهم می‌سازد. (ر.ک. شعیری، ۱۳۹۱، ص ۱۱-۱۲) هر روایت از تعدادی از انگاره‌های کنشی کنشگران شکل می‌گیرد. این انگاره‌های کنشی که عملکرد شخصیت‌ها را بررسی می‌کند، «الگوی کنشی» خوانده می‌شود. در معناشناسی ساختار روایی گرماس واژه «کنش‌گر» جایگزین واژه «شخصیت» در ادبیات شده است (ر.ک. شعیری، ۱۳۸۱، ص ۸۲) به عبارت دیگر، شخصیت‌ها در حکم بخشی از ساختار کلی روایت هستند، برخاسته از آن به حساب می‌آیند و کنش‌ها را به اجرا درمی‌آورند. (ر.ک. ریمون کنان، ۱۳۷۸، ص ۴۷)

گرماس سه دسته از تقابل‌های دوگانه را پیشنهاد کرد که بنا به قاعده‌های معناشناسی شکل می‌گیرند. در الگوی کنشی او شش عامل یا مشارک وجود دارد: کنش‌گر (فاعل) - شیء ارزشی (مفعول)؛ کنش‌گزار (فرستنده یا تقاضاکننده) - کنش‌پذیر (گیرنده)؛ کنش‌یار و ضد کنش‌گر که با هم مناسبات نحوی و معنایی دارند. گاهی هر شش عامل در روایتی یافت می‌شوند و گاه شماری از آنان. (ر.ک. گرماس، ۱۳۸۹، ص ۹-۱۷) در تعریف این شش عامل می‌توان گفت:

«کنش‌گزار» کسی یا چیزی است که کنش‌گر را به دنبال خواسته یا هدفی می‌فرستند.
«فاعل» کنش‌گر اصلی یا قهرمان است که به سوی مفعول می‌رود.
«مفعول یا شیء ارزشی» هدف و موضوعی است که کنش‌گر به دنبال آن است.
«ضدکنش‌گر» مخالف یا بازدارنده عامل و چالش‌ساز اوست.
«کنش‌یار» شخص یا چیزی است که به فاعل کمک می‌کند تا به هدف برسد.
«کنش‌پذیر» کسی است که از عملکرد فاعل سود می‌برد. خود فاعل هم می‌تواند کنش‌گر باشد. (Greimas, 1938, P.86)

در این بین اهمیت شیء ارزشی تا حدی است که در تعریفی از روایت آمده: «روایت در اساس عبارت است از: انتقال یک ارزش یا شیء ارزشی از یک مشارک به مشارک دیگر». (اسکولز، ۱۳۸۹، ص ۱۴۷) از همین روست که فاعل و مفعول را مهم‌ترین این نقش‌ها می‌دانند. (ر.ک. معین، ۱۳۸۲، ص ۱۱۹)

روایت‌ها حول محور پی‌رفت‌ها و زنجیره‌های روایی شکل می‌گیرند. «پی‌رفت» اصطلاحی است که برای ساختار روایت به کار می‌رود: «واحد بنیادین دستور روایت پی‌رفت است.» (هرمن و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۹۵) سه نوع پی‌رفت یا زنجیره روایی عبارتند از: «زنجیره اجرایی (آزمون‌ها و مبارزه‌ها)، زنجیره میثاقی (بستن و شکستن پیمان‌ها)، و زنجیره انفصالی (رفتن و بازگشتن‌ها)» (اسکولز، ۱۳۸۹، ص ۱۵۴). به بیان دیگر، پی‌رفت اجرایی بر اساس زمینه‌چینی وظایف، نقش‌ویژه‌ها، و کنش‌ها شکل می‌گیرد. «زنجیره پیمانی» با اراده به انجام کاری یا سرباز زدن از آن پیوند می‌خورد. «زنجیره انفصالی» یا متمایزکننده نیز شامل دگرگونی‌ها و حرکت‌ها می‌شود. (والاس، ۱۳۸۶، ص ۹۳؛ احمدی، ۱۳۷۰، ص ۱۶۲) در ادامه، بر اساس الگوی کنشی، عاملان روایت و زنجیره‌های روایی در روایت‌های سرالأسرار از مرگ معاویه تا ماجراهای پس از شهادت امام حسین علیهم السلام بررسی می‌شوند.

۲-۱-۲. تحلیل روایت «مطلب الأول»

نویسنده در مطلب الأول «در حرکت سیدالشهدا علیه السلام از مدینه طیبه رو به مکه معظمه» به دشواری‌های شیعیان در زمان معاویه، شرح نامه‌نگاری‌های ولید بن عتبه، خبثات‌های مروان بن حکم، چرایی مخالفت امام حسین علیه السلام با یزید، نحوه چاره‌جویی‌ها و در نهایت، خروج ایشان از مدینه می‌پردازد.

زنجیره اجرایی: زمینه‌چینی برای ظهور کنش امام حسین علیه السلام اقدام یزید است که طی نامه‌ای از ولید بن عتبه خواستار بیعت از امام شد. این در حالی است که حضرت به فرمان خداوند در ظاهر هم نباید از طاعی زمانش اطاعت کند. بنابراین به دنبال فرصتی است تا از مدینه خارج شود. (جلیلی کرمانشاهی، بی‌تا، ص ۶۴-۷۵)

زنجیره میثاقی: امام حسین علیه السلام قصد خروج بر معاویه ندارد؛ اما زمانی که فرمان خداوند بر این قرار می‌گیرد که امام حتی در ظاهر هم از طاعی زمانش اطاعت نکند، رویکرد دیگری پیش می‌گیرد؛ زیرا معاویه ظلم به مردم را از غایت می‌گذراند. (ر.ک. همان، ص ۶۸)

زنجیره انفصالی: ولید بن عتبه از امام حسین علیه السلام برای یزید بیعت می‌خواهد. امام در پی چاره‌اندیشی برمی‌آید و از این رو می‌فرماید که باید در حضور دیگران چنین بیعتی صورت بگیرد تا رسمیت پیدا کند. ایشان از ولید فرصت می‌طلبند تا بیندیشد؛ اما چون ایشان حاضر به بیعت نیست، ناگزیر از مدینه هجرت می‌کند. (ر.ک. همان، ص ۷۱-۷۵)

عاملان این روایت عبارتند از:

کنش‌گزار: خداوند حکیم است که به حضرت فرمان ایستادگی و بیعت نکردن با فاسق داده است: «خداوند - علی‌اعلا- از برای حضرت چنین قرار داده که به هیچ وجه در ظاهر اطاعت طاعی زمانی خود نکند.» (همان، ص ۶۵)

کنش‌گر و کنش‌پذیر: در این روایت، هم کنش‌گر و هم کنش‌پذیر امام حسین علیه السلام است: «ماییم حزب الله هم غالبون و عترت حضرت رسول صلی الله علیه و آله، اقرب به ویم.» (همان،

ص ۶۶) ایشان حاضر به بیعت با یزید نیست. «اگر هیچ ملجأ و پناهی نیابم با یزید بیعت نخواهم کرد.» (همان، ص ۷۵) در این فصل نقش کنش‌گزار و کنش‌پذیر همپوشانی دارند. با اینکه هر کدام از شخصیت‌ها یکی از شش الگوی شخصیت تقابلی رویکرد کنشگر گرماس را نشان می‌دهد، اما این امکان وجود دارد که یک یا چند کنشگر در روایت حضور نیابند و یا در یکدیگر ادغام شوند. (ر.ک. اسکولز، ۱۳۸۹، ص ۱۵۰)

موضوع ارزشی: در این روایت، فرمان خداوند مبنی بر حق بودن خلافت آل رسول است. چنان که امام حسین عليه السلام بر سر مرقد مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «منم حسین پسر فاطمه، فرزند و فرزندزاده تو، که مرا به ودیعت به امت خود سپردی و مرا خلیفه خود بر ایشان گردانیدی.» (جلیلی، بی‌تا، ص ۷۳)

کنش‌یار: محمد بن حنفیه (برادر امام حسین عليه السلام)، برخی از تابعین ایشان و خواب خود حضرت از جمله کنش‌یاران هستند.

امام حسین عليه السلام خطاب به محمد بن حنفیه می‌فرماید: «ای برادر، خدا تو را جزای خیر دهد! نصیحت کردی و خیر خواهی نمودی ... اگر تو خواهی در مدینه باش ... و آنچه اتفاق بیفتد به من بنویس.» (همان، ص ۷۵)

امام حسین عليه السلام درباره فضایل و مناقب پدر بزرگوارش برای صحابه خطبه می‌خواند و می‌فرماید: «اگر راست می‌گویم مرا تصدیق کنید. صحابه متفق القول عرض می‌کردند: اللهم نعم، ما به گوش خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدیم. و دیدنی را می‌گفتند: به چشم خود دیدیم.» (همان، ص ۶۸)

گاه کنش‌گر یاری‌رسان شخص نیست؛ نظیر خوابی انذاردهنده در این فصل. یزید امام حسین عليه السلام را احضار می‌کند. امام با دیدن خوابی از نیت یزید و حوادث آگاه است و می‌فرماید: «گمان من این است که معاویه مرده و یزید به جای او نشسته، ولید می‌خواهد از برای او از ما بیعت بگیرد و دلیل بر این، اینکه من خوابی دیده‌ام: منبر معاویه سرنگون گشته و آتش در خانه او افتاده.» (همان، ص ۸۳)

ضد کنش‌گر: معاویه و یزید در رأس ضد کنش‌یاران در این روایت قرار دارند. عمرو بن عثمان، ولید بن عتبه و مروان بن حکم نیز از دیگر ضدکنش‌یارانند. یزید برای ولید بن عتبه نامه‌ای نوشت که از امام حسین علیه السلام بیعت بگیرد: «نوشت اینکه بیعت از حضرت حسین علیه السلام بگیرد و مآذون در تأخیر نیست.» (همان، ص ۷۰)

کنش‌گزار	کنش‌گر	کنش‌پذیر	ابژه ارزشی	کنش‌یار	ضدکنش‌گر
خداوند	امام حسین <small>علیه السلام</small>	امام حسین <small>علیه السلام</small>	خلافه آل رسول <small>صلی الله علیه و آله</small>	محمد بن حنفیه، تابعان ایشان، خواب امام حسین <small>علیه السلام</small>	معاویه، یزید، عمرو بن عثمان، ولید بن عتبه، مروان بن حکم

جدول (۱): مشارکان روایت «مطلب الأول»

۲-۲-۲. تحلیل روایت «مطلب الثاني»

نگارنده در مطلب الثاني «در توجه امام به عراق» به نحوه دعوت کوفیان از امام حسین علیه السلام به واسطه مسلم بن عقیل می‌پردازد. عهد بستن کثیری از عام و خاص و سپس چگونگی بیعت‌شکنی کوفیان، شهادت مسلم بن عقیل و طفلان او را شرح می‌دهد.

زنجیره اجرایی: زنجیره اجرایی در این روایت با دعوت مردم از امام و مأموریت مسلم شکل می‌گیرد. مردم کوفه از حضرت می‌خواهند تا خلیفه آنها شود: «پس به شتاب تعجیل فرما در آمدن که مردم منتظر قدوم‌اند و نظر ایشان به غیر تو نیست.» (جلیلی کرمانشاهی، بی‌تا، ص ۹۱) امام حسین علیه السلام مسلم بن عقیل را مأمور بیعت گرفتن از مردم می‌کند. مسلم در این راه شجاعانه پیکار می‌کند: «لشکر بسیار از برایش فرستاد. چون جناب مسلم چنان دید، داخل خانه شد، دوباره تهیه نمود با شمشیر کشیده رو به ایشان نمود و خلق کثیری از ایشان را به جهنم فرستاد.» (همان، ص ۱۱۲)

زنجیره میثاقی: نخستین زنجیره میثاقی این روایت عهد و بیعت مردم کوفه و شخصی به نام مَعْقِل است. شیعیان، مردم کوفه و بزرگان قبایل با مسلم بیعت می‌کنند. (ر.ک. همان،

ص ۹۱-۱۰۸) این در حالی است که با ایجاد رعب و یا وعده‌های عاملان این زیاد، عهدشان را از یاد می‌برند. (ر.ک. همان، ص ۱۰۸) ایجاد وسوسه، ترس، تحریک، اغوا و تهدید عواملی برای مجاب نمودن یک کنش‌گر برای انجام عمل یا حرکتی است. (شعیری، ۱۳۹۸، ص ۶۹) مَعْقِل جاسوس ابن زیاد به نیت کسب احوال از مسلم، با صحابه بیعت می‌کند. هنگامی که او زمینه دستگیری مسلم را فراهم می‌سازد، ابن زیاد را باخبر می‌کند. (ر.ک. جلیلی، بی تا، ص ۱۰۰-۱۰۱)

زنجیره انفصالی: نخستین زنجیره انفصالی این روایت درنگ امام در برخورد با خیل بی‌شمار نامه‌های بیعت‌کنندگان است: «با اینکه رسل و رسائل اهل کوفه پی در پی می‌رسید، آن جناب تائی می‌فرمود در امر، و به ایشان جوابی نمی‌فرمود، تا اینکه در یک روز ششصد عریضه از ایشان رسید.» (همان، ص ۹۱) زنجیره انفصالی دیگر در این روایت در تلاش مسلم برای انصراف از آمدن امام شکل می‌گیرد. هنگامی که مسلم بن عقیل پیمان‌شکنی کوفیان را دید و خود نزد ابن یزید گرفتار شد، از یکی از عاملان دشمن تمنا کرد که این پیغام را به امام حسین علیه السلام برساند: «پدر و مادرم فدای تو! هر جا که هستی برگرد با اهل بیت خود و رو به اهل کوفه میا.» (همان، ص ۱۱۵)

عاملان این روایت عبارتند از:

کنش‌گزار و کنش‌پذیر: در این روایت، امام حسین علیه السلام کنش‌گزار و کنش‌پذیر است و طی نامه‌ای از مسلم بن عقیل می‌خواهند که وارد کوفه شود. مسلم از مکه به مدینه می‌رود و در راه گم می‌شود. او گم کردن راه را به فال بد می‌گیرد و از امام می‌خواهد از این سفر معاف شوند؛ اما امام در نامه‌ای او را مأمور امرش می‌سازند: «همین که نوشته مرا خواندی اقدام نما به آنچه تو را به آن امر نمودم. والسلام ... خوف بر خود راه مده و رو کن به جهتی که مأموری.» (همان، ص ۹۳)

کنش‌گر: مسلم بن عقیل است که به محض دریافت نامه امام راهی کوفه می‌شود: «چون جواب به مسلم رسید، فی الفور رو به راه نهاد.» (همان، ص ۹۴)

موضوع ارزشی: در این روایت، بیعت مردم کوفه با امام حسین علیه السلام است: «نوشتند که بر ما امامی نیست، رو بیار به سوی ما، بلکه از برکت تو خدا ما را بر حق جمع کند.» (همان، ص ۹۱)

کنش‌یار: کنش‌یاران در این فصل با اطلاع‌رسانی به امام علیه السلام و پناه دادن به یاران ایشان ظهور می‌یابند. کسانی که به امام حسین علیه السلام نامه نوشتند و حاملان نامه‌های شیعیان از جمله کنش‌یاران این روایت هستند: «متواتر نوشته رسید تا اینکه در دفعات متعدده، دوازده هزار نامه از ایشان رسید. و به روایت مفید در *ارشاد* (شیخ مفید، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۳۸)، آخر نامه‌آوردگان هانی بن هانی و سعید بن عبدالله بود.» (همان، ص ۹۱) هنگامی که مسلم بن عقیل از عاملان یزید گریزان بود، هانی بن هانی به او پناه داد و زمینه بیعت تعدادی دیگر را فراهم کرد: «جناب مسلم به خانه هانی شبانه رفت، و داخل در امان او شد و در خفیه از اشخاصی که خدمتش می‌رسیدند، ۲۵/۰۰۰ کس با او بیعت کردند.» (همان، ص ۱۰۱) امّ وکد اشعث بن قیس نیز از دیگر پناه دهندگان به مسلم بود. (ر.ک. همان، ص ۱۰۹)

سرکرده‌های قبایل و مردمان آن قبیله‌ها نیز از دیگر کنش‌یاران به شمار می‌روند که نزد مسلم رفته، بیعت خود را اعلام کردند: «چهار هزار کس بودند، جمع شدند، فرمودند: ندا کنند یا منصور امت! صداها به یا منصور امت بلند شد و از اهل کوفه نیز این صدا بلند شد. مردم جمع شدند، سرکرده‌ها از برای طوایف مثل کنده و مدحج و بنی آسد و بنی تمیم و همدان مشخص نمود.» (همان، ص ۱۰۷) و نیز بنی حنظله، بنی عامر و بنی سعد نیز از دیگر بیعت‌کنندگان بودند. (ر.ک. همان، ص ۹۷)

تنها یارانی همچون هانی دست از حمایت مسلم نکشیدند، در حالی که با تغییر کارکرد کنش‌یاران دیگر روبه‌رو می‌شویم. در نهایت مردمی که دسته‌دسته به جناب مسلم پیوسته بودند، با رعب و وحشت و نیز وعده‌های عاملان ابن زیاد پراکنده می‌شوند. (ر.ک. همان، ص ۱۰۸)

زندانبانِ طفلانِ مسلم و یک پیرزن، آخرین نمودهای کنش‌یار در این روایت هستند. زندانبان پس از شناختن ماهیت فرزندان مسلم، زمینه‌گریز آنها را فراهم می‌سازد. طفلان مسلم پس از گریز، به منزل پیرزنی پناهنده می‌شوند. (ر.ک. همان، ص ۱۲۶)

ضدکنش‌گر: در این روایت، عاملان زیادی از یزید در شمار ضدکنش‌گران هستند که عبارتند از: ابن زیاد، مَعْقِل، کَثِیر بن شَهَاب، مُحَمَّد بن أَشْعَث، دامادِ فاسقِ پیرزن و...

ابن زیاد فرمان‌دستگیری هانی بن هانی، مسلم و سپس طفلان او را صادر می‌کند. به دستور همو بود که هانی و مسلم به شهادت رسیدند. (ر.ک. همان، ص ۱۰۵-۱۲۵) نُعْمَان بن بَشِیر که والی کوفه است با ایجاد رعب و یا دادن وعده، مردم را از گرد مسلم پراکنده می‌کند. (همان، ص ۹۴-۹۵) کَثِیر بن شَهَاب، مُحَمَّد بن أَشْعَث، قَعْقَاع بن سُوَید و شَبَّث بن ربیع از دیگر عاملان پراکندگی مردم هستند. (همان، ص ۱۰۷-۱۰۸) عبدالله بن مُسلم، عمارَة بن عتبَة و عمر بن ابی وقاص وضعیت و اعمال مسلم را برای یزید مکاتبه می‌کنند. (همان، ص ۹۵) سَرَجُون غلام معاویه، مشاور صاحب‌رای یزید در تبیین نامه‌های دریافتی است. (همان، ص ۹۵) مَعْقِل، جاسوس ابن‌یزید است که در قالب صحابی به منزل هانی راه می‌یابد و زمینه‌دستگیری مسلم و هانی را فراهم می‌سازد. (همان، ص ۱۰۰-۱۰۱) به روایتی ابن طوعه نیز در دستگیری مسلم نقش دارد. (همان، ص ۱۱۰) مسلم بن عمرو باهلی و بکر بن حمران نیز از سختگیران بر مسلم هستند و سرانجام هم بکر بن حمران به فرمان ابن زیاد مسلم را به شهادت می‌رساند. (همان، ص ۱۱۶-۱۲۱) دامادِ فاسقِ پیرزن نیز طفلان مسلم را به شهادت می‌رساند. (همان، ص ۱۲۸)

همان‌گونه که کنش‌یاران می‌توانند با تغییر کنش همراه باشند، در میان ضدکنش‌یاران، شخصیت‌هایی نیز هستند که نقش‌ویژه‌متغییری دارند. آنها از کنش‌هایی مخرب به کنش‌هایی سازنده روی می‌آورند. در ماجرای به شهادت رساندن طفلان مسلم این تغییر وضعیت روی می‌دهد. دامادِ فاسقِ پیرزنی که به طفلان مسلم پناه داده بود، به طمع دریافت پول از ابن زیاد تصمیم می‌گیرد کودکان را بکشد. او ابتدا به غلام خود دستور می‌دهد تا

طفالن را بکشد و سر بُرد. غلام در حال دستور ارباب خود است که از ماهیت طفلان مسلم آگاه می‌شود. با این آگاهی از اقدام خود دست می‌کشد. پسر آن شخص معلون نیز مانند غلام دچار تحول می‌شود. (ر.ک. همان، ص ۱۲۷-۱۲۸)

کنش‌گزار	کنش‌گر	کنش‌پذیر	ابژه ارزشی	کنش‌یار	ضدکنش‌گر	شخصیت‌های متغییر
امام حسین <small>علیه السلام</small>	مسلم بن عقیل	امام حسین <small>علیه السلام</small>	بیعت با امام حسین <small>علیه السلام</small>	هانی بن هانی، بیعت‌کنندگان سران قبایل	یزید، ابن زیاد، عاملان ابن زیاد	بیعت‌کنندگان، سران قبایل
						غلام مرد فاسق، پسر مرد فاسق

جدول (۲): مشارکان روایت «مطلب الثانی»

۲-۲-۳. تحلیل روایت «مطلب سیم»

راوی در مطلب سیم «در واقعات ورود به کربلا تا شب عاشورا» به چگونگی جمع‌آوری سپاه ابن زیاد، موعظه امام و خطابه ایشان برای سپاهیان ابن زیاد، دشواری‌های حضرت و یارانش و چرایی عهد شکنی طایفه بنی اسعد می‌پردازد.

زنجیره اجرائی: ابن زیاد به سرکردگی عمر بن سعد برای زمینه‌چینی جمع‌آوری سپاه اقدام می‌کند: «ابن زیاد ملعون فرستادن افواج لشکر را به حسب مکنت بود، به این معنی که به تدریج هر چه جمع می‌نمود با سرکرده‌ای می‌فرستاد و سردار کل عمر سعد بود.» (جلیلی کرمانشاهی، بی‌تا، ص ۱۸۸)

زنجیره میثاقی: زنجیره میثاقی این روایت در خطابه امام حسین علیه السلام و پیمان طایفه بنی اسعد نمود می‌یابد. امام سپاهیان یزید را خطاب می‌کند و آنها را وادار به اقرار بر حق می‌سازد؛ اما در نهایت با سکوت سپاه دشمن روبه‌رو می‌شود: «در جواب هر فقره می‌گفتند:

بلی، می‌دانیم... آیا خونی از من مستحقید و یا مالی از شما غضب کرده‌ام یا جراحی بر کسی زده‌ام؟ همه ساکت شدند.» (همان، ص ۱۸۹) طایفه بنی اسعد با نماینده حضرت بیعت می‌بندد؛ اما پیش از پیوستن به سپاه امام از ترس سپاه ارزق شامی می‌گریزند. (ر.ک. همان، ص ۱۹۰)

زنجیره انفصالی: ابن زیاد از عمر بن سعد می‌خواهد که امام حسین علیه‌السلام و یارانش را به اطاعت وادارد. در غیر این صورت آنها را از بین ببرد: «بین اگر حسین و اصحاب او مطیع من می‌شوند که ایشان را دستگیر، نزد من روانه کن، و الا پس بر ایشان غلبه نما و ایشان را به قتل برسان.» (همان، ص ۲۰۰)

عاملان این روایت عبارتند از:

کنش‌گزار: در این روایت، خداوند است که به امام حسین علیه‌السلام جهاد و شهادت طلبی را داده است: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»؛ در راه خدا پیکار کنید و بدانید که به یقین خدا شنوا و داناست. (بقره: ۲۴۴)

کنش‌گر و کنش‌پذیر: امام حسین علیه‌السلام است که به فرمان خداوند در برابر ظلم فاسق می‌ایستد و شهادت می‌طلبد: «بدانید که ما دست از زندگانی دنیا برداشتیم و بر خود قرار دادیم شهادت را.» (جلیلی کرمانشاهی، بی‌تا، ص ۱۸۳) کنش‌پذیر هم امام حسین علیه‌السلام است که در راه اطاعت از فرمان خدا قرار دارد و از این رو رستگار است: «دنیا را قرار دادیم، گویا نبوده، و خانه باقی دائم آخرت است، و اختیار کردیم آخرت را بر دنیا. و السلام.» (همان، ص ۱۸۳)

موضوع ارزشی: در این روایت، شهادت در راه خداوند است: «قسم به خدا! از شما کسی کشته نمی‌شود در راه خدا با پسر پیغمبر صابراً در طلب اجر از خدا، مگر اینکه رفیق محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خواهد بود در اعلی درجات جنان.» (همان، ص ۱۹۰)

کنش‌یار: در این روایت، صحابه و یاران امام حسین علیه‌السلام در شمار کنش‌یاران هستند که عبارتند از: حضرت عباس علیه‌السلام، حَبِيب بن مَظَاهِر، فرزند عمر بن سعد، زُهَير بن قَين، بُرَير بن حُصَير هَمْدَانِي، تعدادی از طایفه بنی سَعْد و...

حضرت عباس علیه السلام دوشادوش امام حسین علیه السلام یار و همراه او بود. از جمله جانفشانی‌هایش مأموریت آوردن آب به خیمه‌ها بود: «بعد از تنگ گرفتن در منع آب، امام علیه السلام برادر باوفای خود حضرت عباس علیه السلام را طلبید و سی سوار و بیست پیاده از اصحاب با او همراه کرد و امر فرمود که بروند و آب بیاورند.» (همان، ص ۱۹۷)

حَبِیب بن مَظَاهِر در جمع‌آوری و حفظ سپاه برای امام حسین علیه السلام به صدق می‌کوشد؛ از جمله برای جمع‌آوری افراد از طایفه بنی‌آسَد اذن می‌گیرد: «عرض نمود: یابن رسول، در این نزدیکی طایفه‌ای از بنی‌اسد هستند، مرخصم فرما، رفته ایشان را به سوی یاری تو دعوت نمایم.» (همان، ص ۱۸۹) حَبِیب بن مَظَاهِر و زُهَیْر بن قَیْن با گروهی که از سوی ابن زیاد آمده‌اند، مذاکره می‌کنند و نبرد را به تأخیر می‌اندازند. (ر.ک. همان، ص ۲۰۲-۲۰۳)

طایفه بنی‌آسَد با تغییر کنش ظهور می‌یابند. ابتدا آنها با دعوت حبیب می‌خواهند به سپاه امام حسین علیه السلام بپیوندند؛ اما در برابر لشکریان اَزْرَق شامی تاب نمی‌آورند و پیش از پیوستن به سپاه امام می‌گریزند: «جمعیت ازرق غلبه نمودند. چون آن جماعت دیدند تاب مقاومت ندارند، فرار کردند.» (همان، ص ۱۹۰)

فرزند عمر بن سعد سعی می‌کند پدرش را از جنگ با امام حسین علیه السلام بازدارد: «پدر تو که سعد و قاص بود جان خود را فدای جد ایشان کرده، تو می‌خواهی با ایشان جنگ کنی؟ از خدا بترس و از روز قیامت اندیشه کن!» (همان، ص ۱۸۵) حمزه بن مغیره، خواهرزاده عمر بن سعد نیز سعی دارد تا او را از همراهی یزدیان منع کند: «حمزه گفت: به خدا، ترک امارت و از دنیا رفتن بهتر از آن است خدا را ملاقات کنی و مطالبه خون حسین را از تو بکنند.» (همان، ص ۱۸۶)

بُرَیْر بن خُضَیْر هم از امام اذن می‌گیرد تا عمر بن سعد را از راه باطل بازگرداند: «خدمت امام آمد و اذن خواست که برود به خیمه آن فاسق، یعنی عمر بن سعد که او را سرزنش کند، بلکه از راه باطل خود برگردد.» (همان، ص ۱۹۹) ابوتمامه صیداوی از دیگر یاران امام است که مانع نزدیک شدن کثیر بن عبدالله به امام حسین علیه السلام می‌شود. (همان، ص ۱۹۲)

ضدکنش‌گر: در این روایت نیز عاملانی از یزید در شمار ضدکنش‌یاران هستند که عبارتند از: ابن زیاد، عمر بن سعد، أزرق شامی، کثیر بن عبدالله، عمر بن الحجاج، حر بن یزید، عروة بن قیس، سنان ابن آنس، شمّر ذی الجوشن، حولی بن یزید و برخی دیگر که اغلب سران سپاه ابن زیاد هستند.

حر بن یزید نامه‌ای به ابن زیاد می‌نویسد و او را از آمدن امام حسین علیهم السلام باخبر می‌کند. ابن زیاد هم برای امام می‌نویسد: «یا حسین، شنیده‌ام که آمده‌ای به کربلا و یزید به من نوشته که تکیه نکنم و سیر نخورم تا تو را به خدای خود ملحق سازم، و یا اینکه در اطاعت من و یزید در آیی. والسلام.» (همان، ص ۱۸۳) ابن زیاد در مسجدی سخنرانی می‌کند و با وعده زر و بخشش، مردم را به جنگ علیه امام حسین علیهم السلام فرامی‌خواند: «بیرون روید به جنگ دشمن او حسین! بشنوید و اطاعت کنید! این بگفت و از منبر به زیر آمد، شروع به بخشش نمود. امر نمود ایشان را که بروند رو به کربلا به جنگ حضرت حسین.» (همان، ص ۱۸۳)

عمر بن سعد با شنیدن وعده حکومت ری داوطلب می‌شود که امام حسین علیهم السلام را به شهادت برساند: «از آن میانه عمر بن سعد ملعون متعهد شد و گفت: بیرون روم به سوی او.» (همان، ص ۱۸۴) ازرق شامی نیز مانع پیوستن افراد طایفه بنی اسعد به امام حسین علیهم السلام می‌شود و با سپاهش آنها را پراکنده می‌سازد. (ر.ک. همان، ص ۱۹۰)

عمر بن الحجاج فرمانده سپاهی است که به نگهبانی آب فرات گماشته شده‌اند. او مانع برداشتن آب از سوی حضرت عباس و هلال می‌شود و با آنها به شدت می‌جنگد. (ر.ک. همان، ص ۱۹۷)

شخصی به نام خزیمه با تغییر کنش ظهور می‌یابد. او یکی از لشکریان عمر بن سعد است که نزد امام می‌رود تا او را به بیعت با یزید مجاب کند. کلام حضرت نور هدایت را در قلبش زنده می‌کند. از این رو به سپاه امام می‌پیوندد و شهید می‌شود. (همان، ص ۱۹۳)

کنش‌گزار	کنش‌گر	کنش‌پذیر	ابژه ارزشی	کنش‌یار	ضدکنش‌گر	شخصیت‌های متغیر
خداوند	امام حسین <small>علیه السلام</small>	امام حسین <small>علیه السلام</small>	شهادت	حضرت عباس، حیب بن مظاهر	سران سپاه ابن زیاد	طایفه بنی اسعد خزیمه

جدول (۳): مشارکان روایت «مطلب سیم»

۲-۲-۴. تحلیل روایت «مطلب چهارم»

راوی در مطلب چهارم «در وقایع شب عاشورا» موعظه امام حسین علیه السلام را برای یارانش بازگو می‌کند و به روایت‌های گوناگون این وعظ می‌پردازد تا پس از شهادت مسلم و انقلاب مردم کوفه، یارانش را خالص کند. متفرق شدن افراد سست اراده و پابرجایی تعدادی اندک از یاران حضرت را وصف می‌کند. سپس چگونگی پیوستن ۳۲ نفر از سپاهیان ابن سعد را به یاران امام حسین علیه السلام شرح می‌دهد.

زنجیره اجرائی: حضرت پیش از آنکه با سپاه دشمن رویارو شود، برای خالص کردن یاران خود اقدام می‌کند. حضرت به ماجرای شهادت مسلم و عهدشکنی کوفیان اشاره می‌کند و سپاه خود را در ماندن یا رفتن مختار می‌سازد: «خده و مکر نزد ما اهل بیت نیست. پس هر کس نصرت ما اهل بیت بر او ناگوار است در این شب که پرده ستی است بر او، هر جا که خواهد برود و هر کس ما را یاری کند با ما خواهد بود در درجات عالیّه.» (جلیلی کرمانشاهی، بی‌تا، ص ۲۱۰)

زنجیره میثاقی: پس از اذن دادن حضرت برای ماندن یا رفتن، تعداد اندکی از یاران خالص امام بر بیعت خود می‌مانند؛ اما عده کثیری حضرت را رها می‌کنند. حضرت سکینه این ترک بیعت را این‌گونه توصیف می‌کند: «به خدا قسم، کلام پدرم به اتمام نرسیده که آن

قوم ده ده و بیست بیست متفرق می‌شدند و باقی نماند از اصحاب پدرم، مگر جماعتی که از هشتاد کمتر و از هفتاد بیشتر بودند.» (همان، ص ۲۱۰)

زنجیره انفصالی: زنجیره انفصالی این روایت با گسستن پیوند تعدادی از سپاهیان ابن سعد شکل می‌گیرد. تعداد اندکی از سپاهیان ابن سعد از او جدا می‌شوند و به یاران حضرت روی می‌آورند و به آنها ملحق می‌شوند. (ر.ک. همان، ص ۲۱۳)

عاملان این روایت عبارتند از:

کنش‌گزار: امام حسین علیهم السلام است که پس از روشنگری، یارانش را در ماندن و رفتن مختار می‌سازد: «من شما را اذن دادم هر که خواهد برود. من تکلیف خود را از شما برداشته‌ام. (همان، ص ۲۰۶)

کنش‌گر: یاران حضرت هستند که در رکابش می‌مانند: «جعفر گفتند: چنین کنیم که زنده بمانیم بعد از تو؛ نه هرگز نخواهد شد ابداً. و به این سخن ابتدا نمود حضرت عباس و دیگران آن جناب را متابعت نمودند.» (همان، ص ۲۰۶)

کنش‌پذیر: امام حسین علیهم السلام و یارانش هستند که به فیض شهادت نایل می‌شوند: «گفتند: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَّفَنَا بِالْقَتْلِ مَعَكَ.» (راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۸۴۷)؛ حمد خدایی را که به ما شرافت کشته شدن با تو را کرامت فرمود. (همان، ص ۲۰۸)

موضوع ارزشی: در این فصل، نصرت و یاری حق است: «شأن امام هدایت خلق است به سوی حق، کل علی حسب مرتبته و استعداد. این است که تمام حاضرین در زمین کربلا را حضرت حسین - روحی له الفداء - به سوی نصرت خود دعوت فرمود که نصرت او نصرت حق بود.» (همان، ص ۲۰۹)

کنش‌یاران: یاران حضرت هستند که در پراکنده شدن پیروان ناخالص پایداری کردند و در رکاب حضرت ماندند. (ر.ک. ص ۲۰۹-۲۱۳) حضرت یاران خالص و باوفای خود را به صبر و تقوا وصیت می‌کند (ر.ک. همان، ص ۲۱۱) و سپس حضرت «علی‌اکبر را به همراهی سی نفر سوار و بیست پیاده با چند مشک‌ی روانه شریعه فرات نمودند. رفتند، اگرچه با ترس و خوف شدید بودند، ولی به سلامت برگشتند.» (همان، ص ۲۱۴)

ضدکنش‌گر: سپاهیان ابن سعد هستند؛ اما کنش تعدادی از سپاهیان ابن سعد متغیر است. تعدادی از این افراد با درک حق و حقانیت حضرت، از سپاه ابن سعد به یاران امام می‌پیوندند: «مذکور است که در آن شب ۳۲ نفر از اصحاب ابن سعد به آن حضرت ملحق شدند.» (همان، ص ۲۱۳)

کنش‌گزار	کنش‌گر	کنش‌پذیر	ابژه ارزشی	کنش‌یار	ضدکنش‌گر	شخصیت‌های متغیر
امام حسین <small>علیه السلام</small>	یاران حضرت	امام حسین <small>علیه السلام</small> و یارانش	نصرت حق	یاران حضرت	ابن سعد	یاران ناخالص تعدادی از سپاهیان ابن سعد

جدول (۴): مشارکان روایت «مطلب چهارم»

۲-۲-۵. تحلیل روایت «مطلب پنجم»

در مطلب پنجم «در وقایع روز عاشورا» راوی به ذکر دعای امام سجاد علیه السلام و موعظه حضرت برای هدایت گمراهان می‌پردازد؛ سپس چگونگی رویارویی سپاه ابن زیاد با حضرت و یارانش را شرح می‌دهد و شرح شهادت حضرت و یارانش را با جزئیات بیان می‌کند.

زنجیره اجرایی: محاصره سخت یاران حضرت و در کنار صف آرای سپاهیان، زنجیره اجرایی این روایت را شکل می‌دهند. سپاه ابن زیاد سعی دارند تا با محاصره تنگ و سخت حضرت، ایشان را وادار به تسلیم کنند: «ابن زیاد ملعون نیزه خود را استوار نموده بین اینکه ما از خود بگذریم، که روح از بدن ما خارج شود و بین اینکه دست ذلت بدهیم. و بعید است از ما ذلت.» (همان، ص ۲۲۴) حضرت با وجود فشارهای زیادی که سپاه دشمن وارد کرده بود و از نتیجه این رویارویی آگاهی داشت، آماده جهاد شدند: «پس حضرت حسین اسب رسول خدا صلی الله علیه و آله که او را «مرتجز» می‌گفتند، طلبید و بر او سوار شدند و تعبیه

اصحاب خیر مآب نموده به میمنه و میسره و مهیای جنگ شد» (همان، ص ۲۲۷) و سپاه طرفین هر دو مشغول صف‌آرایی و تدابیر جنگی شدند. (ر.ک. همان، ص ۲۲۷-۲۲۸)

زنجیره میثاقی: گسست پیمان و بیعت شکنی کوفیان زنجیره میثاقی این روایت است: «وای بر شما! آیا خواندید به سوی خود اهل بیت پیغمبر خود را که جان خود را در راه ایشان نثار نمایید تا اینکه به نزد شما آمدند؟ می‌خواهید ایشان را تسلیم ابن‌زیاد ملعون نمایید و آب فرات را بر روی ایشان بستید! بد معامله نمودید بعد از نبی خود با ذریه او!» (همان، ص ۲۲۲)

زنجیره انفصالی: زنجیره انفصالی این روایت را باید در روی برگرداندن کوفیان به سوی ابن سعد و پیوستن حر به سپاه امام جست: «اقرار به طاعت نمودید و ایمان به رسولش ﷺ آوردید. پس از آن هجوم آوردید به سوی ذریه و عترت او.» (همان، ص ۲۲۳)

تغییر احوال حر بن زیاد سبب تغییر رویکرد او می‌شود: «خود را مخیر بین بهشت و دوزخ می‌بینم. والله! بر بهشت هرگز چیزی را ترجیح نمی‌دهم، اگرچه مرا قطعه قطعه کنند و بسوزانند... خدایا، توبه کردم؛ توبه مرا قبول کن که من ترس انداختم در قلوب دوستان تو و اولاد دختر رسول تو!» (همان، ص ۲۴۰)

عاملان این روایت:

کنش‌گزار: امام حسین (علیه السلام) است که فرمان جهاد و کشته شدن در راه خدا را می‌دهد: «رو به ایشان نمود و فرمود: به درستی که خدای - تعالی - کشته شدن شما را خواسته. بر شما باد به صبر!» (همان، ص ۲۲۱)

کنش‌گر و کنش‌پذیر: در این روایت کنش‌گر و کنش‌پذیر همپوشانی دارند و امام حسین (علیه السلام) و یارانش هستند که در برابر ظالم می‌جنگند، جان‌فشانی می‌کنند و به لقاءالله می‌پیوندند. یاران امام از ایشان اذن جهاد می‌خواهند و حضرت اذن جهاد می‌دهد؛ نظیر ظهیر(زُهَیْر) بن حَسَّان: «بعد از شهادت حر و برادر و پسر و غلام، ظهیر(زُهَیْر) بن حَسَّان که در آن نزدیکی دست از وطن و عیال خود برداشته بود و به یاری فرزند رسول الله ﷺ

آمده بود و از طایفه بنی‌اسد بود، خدمت امام شرفیاب شده، اذن جهاد خواست. بعد از اذن امام به میدان آمد.» (همان، ص ۲۵۱) به این ترتیب یاران به اذن امام جهاد می‌کنند تا به شهادت می‌رسند: «پس از اینکه ابوالفضل العباس عَلَيْهِ السَّلَام کثرت قتلا را مشاهده فرمود برادران مادری خود را امر به جهاد فرمود. یک یک روانه شدند تا اینکه به درجه رفیعه شهادت رسیدند.» (همان، ص ۳۱۳) خود حضرت هم شجاعانه در میدان نبرد با لشکر دشمن می‌جنگند تا اینکه سرانجام مظلومانه به شهادت می‌رسند. (ر.ک. همان، ص ۳۱۹-۳۲۱)

موضوع ارزشی: جهاد در راه خدا و شهادت است. «بعید است از ما ذلت! که از برای ما روا نداشته باشد او را خدا و رسول و مؤمنون و مربی‌های طیب و طاهر و صاحبان حمیت و نفوس کریمه، از اینکه اختیار کند اطاعت لائمان را بر محل شهادت.» (همان، ص ۲۲۴-۲۲۵)

کنش‌یار: صحابه و یاران مخلص حضرت هستند که در راه خدا امام را یاری می‌دهند و به شهادت می‌رسند. حضرت عباس، قاسم بن حسین، علی اکبر، علی اصغر، جوانان بنی هاشم، بُریر بن خُصَیر، زُهَیر بن قَین، حَبیب بن مَظَاهر، یزید بن حُصَین، وَهَب بن عبدالله، ابن وَهَب و خانواده‌اش و... از جمله یاریگران هستند.

حضرت اندک یارانش را برای صف‌آرایی و تدابیری جنگی آماده می‌سازد: «به روایت *ارشاد* (مفید، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۹۵)، عدد اصحاب آن خیر عباد ۳۲ سوار و ۴۰ پیاده بود. پس آن شاه کم‌سپاه، زُهَیر بن قَین را در میمنه و حَبیب بن مَظَاهر را در میسره و علم را به برادر با جان برابر خود، حضرت عباس داد.» (جلیلی کرمانشاهی، بی‌تا، ص ۲۲۷)

زُهَیر بن قَین خطاب به سپاهیان ابن زیاد می‌گوید: «تأمل کنید که چه خواهید کرد! من شما را دعوت می‌کنم به سوی یاری پسر دختر پیغمبر شما و اینکه دست از پسر زیاد ملعون بردارید که او مُسلم بن عَقِیل و هَانی بن هَانی را به ناحق کشت.» (همان، ص ۲۳۰) یزید بن حُصَین و ابراهیم بن عبدالله نیز برای آگاه کردن گمراهان به موعظه می‌پردازند؛ اما بی‌تأثیر است. از این‌رو در راه حق می‌جنگند تا به شهادت برسند. (ر.ک. همان، ص ۲۳۰-۲۳۴)

بعد از شهادت بُریر بن خُصیر خانواده‌ای مسیحی که اسلام آورده‌اند، حضرت را یاری می‌رسانند. مادر و همسر وَهَب بن عبدالله از او می‌خواهند که فرزند رسول خدا را یاری دهد. وهب و فرزندش نیز در این راه به شهادت می‌رسند. (ر.ک. همان، ص ۲۵۴-۲۵۶) علی اکبر و دیگر جوانان بنی هاشم نیز یاریگران حق بودند که یکی پس از دیگری به شهادت رسیدند. (ر.ک. همان، ص ۳۰۴) هنگامی که عطش زنان و کودکان به غایت می‌رسد، حضرت عباس نیزه و مشک برمی‌دارد و به سمت فرات می‌رود؛ اما سرانجام پیش از آنکه آب را به خیمه‌ها برساند، به شهادت می‌رسد. (ر.ک. همان، ص ۳۱۵-۳۱۶)

ضدکنش‌گر: خیل عظیمی از سپاهیان عمر بن سعد و ابن زیاد در شمار ضدکنش‌گران هستند: شِمْر شَرِیر عُرُوَة بن قیس عمر بن الحجاج، أَشْعَث بن قیس، شَبَّث بن رَبِیع، یزید بن مَعْقِل، حَرْمَلَة بن کاهِل، جُرَیر بن اَوْس، صالح بن وَهَب، سَنان بن آنس، حُوَلی و...
عمر بن سعد سپاهیان‌ش را صف‌آرایی می‌کند و «حمله نمود شِمْر بن ذی‌الجوشن با اتباع خود و عُرُوَة بن قیس که رئیس سواره کوفه بود. جنگ شدیدی درگرفت... به همین قسم مشغول محاربه بودند تا زوال شد.» (همان، ص ۲۶۰-۲۶۱) پس از به شهادت رساندن امام حسین علیه السلام نیز سنان بن انس و شمر ذی‌الجوشن سر او را از تن جدا کردند. (ر.ک. همان، ص ۳۲۵-۳۲۷)

در میان ضدکنش‌گران، حر بن یزید ریاحی، پسر، برادر و غلامش با تغییر کنش ظهور پیدا می‌کنند. حر دچار تغییر حال می‌شود: «ندای امام در قلب حر تأثیر نمود و همچنین بود حال فرزند باسعادت او.» (همان، ص ۲۴۰) آنها که ابتدا در سپاه ابن زیاد شمشیر به روی حضرت می‌کشند، با شناخت حق و کسب معرفت به حضرت می‌پیوندند و شهید می‌شوند. (ر.ک. همان، ص ۲۴۲-۲۴۶) غره غلام حر با اذن از امام به میدان نبرد می‌رود و به شهادت می‌رسد: «به آقایان خود ملحق شد و به فیض شهادت رسید.» (همان، ص ۲۴۷)

کنش‌گزار	کنش‌گر	کنش‌پذیر	ابژه ارزشی	کنش‌یار	ضدکنش‌گر	شخصیت‌های متغییر
امام حسین <small>علیه السلام</small>	یاران حضرت	امام حسین <small>علیه السلام</small> و یارانش	جهاد و شهادت	صحابه و یاران حضرت	لشکر ابن زیاد	----- حرّ بن زیاد، برادر، پسر و غلام حر

جدول (۵): مشارکان روایت «مطلب پنجم»

۲-۲-۶. تحلیل روایت «مطلب ششم»

راوی در روایت ششم «در حالت بعد از شهادت سرور شهیدان» به حوادث پس از شهادت امام حسین علیه السلام، هتک حرمت به پیکر شهدای کربلا و خطبه‌های حضرت زینب علیها السلام و بردن اسرا به کوفه می‌پردازد و غارت اموال شهدای کربلا و تاراج اموال اهل‌بیت علیهم السلام را توصیف می‌کند.

زنجیره اجرایی: محاصره و سوزاندن خیمه‌ها و هتک حرمت است: «در مصیبات کربلا انواع و اقسام مصایب متصوره مندرج است، مگر امری که منافی عصمت باشد.» (جلیلی کرمانشاهی، بی‌تا، ص ۳۳۷) محور اصلی این روایت غارت و هتک حرمت است: «چون آن اشرار از خدا بی‌خبر و بندگان دنیای پر بلا و شر از بردن لباس و اسلحه امام فارغ شدند، رو به خیمه‌های عصمت و طهارت نهادند.» (همان، ص ۳۳۹)

زنجیره میثاقی: ابن سعد از سپاهیان می‌خواهد که اهل‌بیت علیهم السلام را هم در خیمه‌ها بسوزانند؛ اما با توبیخ و نافرمانی روبه‌رو می‌شود: «بانگ بر لشکر زد که اطراف خیمه را بگیرید، کسی از اهلش بیرون نرود، خیمه‌ها را با آنچه در او است آتش زنید! بعضی او را توبیخ نمودند که کفایت نکرد تو را قتل فرزند پیغمبر؟ می‌خواهی دخترانش را بسوزانی تا عذاب بر ما نازل شود؟ آن ملعون شرمسار شد.» (همان، ص ۳۴۱)

زنجیره انفصالی: حضرت زینب علیها السلام رسول خدا صلی الله علیه و آله را خطاب قرار می‌دهد و ضمن گفتن آنچه بر سر برگزیده خدا آمده، می‌فرماید: «فرزندان تویییم که ما را با اسیری می‌برند

و دختران توپیم که ما را به بندگی گرفته‌اند و حرمت تو را در حق ما رعایت نکردند و خیمه‌های ما را آتش زدند و غارت کردند.» (همان، ص ۳۵۱)

عاملان این روایت عبارتند از:

کنش‌گزار: خداوند است که در مصائب و دشواری‌ها بندگانش را به صبر فرامی‌خواند: «اصبر و ما صبرک إلاً بالله و لا تحزن علیهم و لا تأکف فی ضیق ممّا یُکْرُون»؛ صبر کن در آنچه به تو رسید و نیست صبر تو مگر به توفیق خدا. از تسلط ایشان بر لشکرت غمگین نشو. از مکاری که با تو می‌کنند دل‌تنگ مباش. (نحل: ۱۲۷)

کنش‌گر و کنش‌پذیر: در این روایت، کنش‌گر و کنش‌پذیر حضرت زینب علیها السلام و اهل‌بیت هستند که در این مصیبت عظیم باید شکمیا باشند: «در حالت صدیقه صغری علیها السلام دختر امیرالمؤمنین علیها السلام حضرت رب العالمین، نظر به مصالحی که اشاره به بعض آن شد، چه عنایتی در تقویت قلب مبارکش نموده با این مصیبات غیر محصوره در مقام تسلیه وجود مبارک امام برآمد. در ذیل روایت دارد که این عهدهی است معهود از جدت رسول خدا ﷺ.» (جلیلی کرمانشاهی، بی‌تا، ص ۳۵۶)

موضوع ارزشی: صبر جمیل و شکیبایی است: «پس حمد کن خدای را بر آنچه از برای شما پسندیده و راضی شو به قضای الهی! پس خدا را حمد کردم و راضی شدم به قضای او و به آنچه از برای شما اختیار نموده.» (همان، ص ۳۷۱)

کنش‌یار: در این روایت یاریگرانی وجود ندارند که در شمار کنش‌یاران باشند. پردگیان «استغاثه می‌نمودند: آیا کسی هست که ما را پناه دهد؟ آیا کسی هست که دفع شر اشرار از ما نماید؟» (همان، ص ۳۴۰)

ضد کنش‌گر: لشکریان ابن سعد هستند که اهل‌بیت علیهم السلام و شهدا را غارت می‌کنند: «بعد از شهادت، آتش در خیمه‌ها زدند و زنان را با سر و پای برهنه بیرون کردند» (همان، ص ۳۵۰) و به پیکر شهدا هتک حرمت می‌کنند: «ابن سعد ملعون در روز عاشورا سرانور آن حضرت را با خولی بن یزید اصبحی و حمید بن مسلم از دی روانه کوفه نمود و امر نمود که سرهای باقیمانده اصحاب و اهل بیت آن جناب را از ابدان شریفه قطع نمودند.» (همان، ص ۳۵۸)

کنش‌گزار	کنش‌گر	کنش‌پذیر	ابژه ارزشی	کنش‌یار	ضدکنش‌گر
خداوند	حضرت زینب علیها السلام	حضرت زینب علیها السلام	صبر جمیل	-----	ابن سعد و سپاهیان

جدول (۶): مشارکان روایت «مطلب ششم»

۳. نتیجه‌گیری

رویکردها و شیوه‌های متعددی برای تبیین ساختار روایت‌ها وجود دارد. رویکرد «کنشی» روایت‌شناسی، رویکردی قابل انطباق با انواع روایت و از جمله مقتلهاست. الگوی «کنشی» گرماس بستر روایت‌شناسی را بر انواع روایت‌ها و از جمله مقتله‌ها هموار ساخته است. بر این فرض در پی انطباق این رویکرد با مقتله تاریخی سرالاً سرار پرداختیم و دریافتیم می‌توان ساختار کلی این روایت تاریخی را تبیین کرد و با بررسی کنش‌های مشارکان و پی‌رفت‌های مقتله مذکور، ساختار کلی این روایت را دریافت.

در شش موقعیت بررسی شده دریافتیم که پی‌رفت‌ها به چه شکل‌هایی و کنش‌گران با چه کنش‌هایی ظهور می‌کنند. این مقتله با توجه به اینکه در چند فصل، مشروح حوادث را بیان می‌کند، کنش‌گران چندگانه و زنجیره‌های سه‌گانه را هر فصل به صورت مجزا دارد که شرح آن در بخش «بحث و بررسی» آمد. در عین حال به سبب انسجام روایی مقتله مذکور، این روایت طرحی کلی نیز دارد. در طرح کلی روایت این مقتله، پی‌رفت میثاقی عهد بستن کوفیان برای بیعت با امام حسین علیه السلام است. پی‌رفت اجرایی با قیام امام حسین علیه السلام و مبارزه ایشان و اصحابش در برابر یزیدیان ظهور می‌یابد و پی‌رفت انفصالی را باید در دگرگونی احوال بیعت‌کنندگان و عهدشکنی آنان جست که در نهایت منجر به جنایات واقعه عاشورا و شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش می‌شود.

همانگونه که فصل‌ها با پی‌رفت‌های مستقل‌شان ظهور کردند، عوامل کنش‌گر نیز این قابلیت را داشتند که به صورت مجزا ظاهر شوند. در این بین، مشارکان شش‌گانه گاه در تعداد مشارکان کمتری ظهور می‌یابند و ادغام می‌شوند. علت این ادغام، همپوشانی شخصیت‌هایی است که هم به عنوان کنش‌گزار و کنش‌گر و یا هم به عنوان کنش‌پذیر و کنش‌گر نمود یافته‌اند؛ نظیر روایت‌هایی که هم کنش‌گر و هم کنش‌پذیر امام حسین (علیه‌السلام) به شمار می‌رود. در طرح کلی، عاملان اصلی این مقتل نیز بدین شرح‌اند: کنش‌گزار خداوند است که به فاعل، فرمان جهاد می‌دهد. کنش‌گر اصلی یا همان فاعل امام حسین (علیه‌السلام) است که به سوی موضوع ارزشی هدایت شده، دیگران را نیز هدایت می‌کند. مفعول یا موضوع ارزشی، جهاد و شهادت‌طلبی است. کنش‌یاران نیز صحابه و یاران حضرت هستند. ضد کنش‌گران هم یزید و سپاهیان ابن زیاد و بنی سعد به‌شمار می‌آیند.

همانگونه که هر فصل کنش‌گران خاص خود را دارد، در این میان کنش‌گزار، کنش‌گر و کنش‌پذیر با نقش‌ویژه‌ها و کنش‌هایی ثابت ظهور می‌کنند. موضوع ارزشی نیز متغییر نیست؛ در حالی که عاملانی که با عنوان کنش‌یار و ضدکنش‌گر ظاهر می‌شوند، همواره کنش‌های ثابتی ندارند. کنش‌یاران و ضدکنش‌گران گاه تغییر کنش می‌دهند. کنش‌یار به ضدکنش‌گر تبدیل می‌شود و یا به عکس. این تغییر کنش از سازنده به مخرب یا از مخرب به سازنده نمایان می‌شود. در این بین مهم‌ترین کنش‌یارانی که به ضدکنش تبدیل می‌شوند، شیعیان کوفه و سرکردگان قبایلی هستند که بیعت خود را می‌شکنند. حر و خانواده‌اش نیز در شمار اهم ضدکنش‌گرانی است که به کنش‌یار تغییر وضعیت می‌دهند.

منابع

* قرآن کریم.

۱. آدام، میشل زان و رواز، فرانسواز (۱۳۸۵)، *تحلیل انواع داستان*. ترجمه حسین آذین و کتابیون شهپرزاد، چ دوم، تهران، قطره.
۲. امینی، شیخ هادی (۱۴۱۳)، *معجم رجال الفكر والأدب فی النجف، بیروت، مطبعة الاداب*.
۳. احمدی، بابک (۱۳۷۰)، *ساختار و تأویل متن*، تهران، مرکز.
۴. ادوای، مظهر و وکیلی، هادی (۱۳۹۵)، «بازتاب واقعه عاشورا در ادبیات هورامی»، *شیعه‌شناسی*، دوره ۱۴، ش ۵۴، ص ۱۴۱-۱۷۲.
۵. اسکولز، رابرت (۱۳۸۹)، *درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات*، ترجمه فرزانه طاهری، چ چهارم، تهران، آگاه.
۶. انصاری، نرگس و سلیمی، زهرا (۱۴۰۰)، «مقتل‌نگاری عربی و فارسی از واقعیت تا خیال (مورد پژوهشی: مقتل اللهوف و روضة الشهداء)»، *کاوشنامه ادبیات تطبیقی*، دوره ۱۱، ش ۴۲، ص ۱-۴۲.
۷. بارت، رولان (۱۳۸۷)، *درآمدی بر تحلیل ساختاری روایت‌ها*، ترجمه محمد راغب، تهران، فرهنگ صبا.
۸. برتس، هانس (۱۳۸۴)، *مبانی نظریه ادبی*، ترجمه محمدرضا ابوالقاسمی، تهران، ماهی.
۹. تولان، مایکل جی (۱۳۸۳)، *درآمدی نقادانه - زبان‌شناختی بر روایت*، ترجمه ابوالفضل حری، تهران، بنیاد سینمایی فارابی.
۱۰. جلیلی کرمانشاهی، شیخ عبدالرحیم و جلیلی کرمانشاهی، محمد هادی (بی‌تا)، *سرالأسرار فی مصیبة أبی الأئمة الأطهار علیهم السلام*، تصحیح، تحشیه و تعلیقه دکتر محمدابراهیم مالیمیر و محمدعلی مرادی کارخانه، کرمانشاه، مؤسسه شیفتگان کمال.
۱۱. حیاتی، زهرا (۱۳۹۸)، «پیوندهای تاریخ‌نگاری و روایت‌پردازی ادبی در مقتل»، *نقد ادبی*، ش ۴۸، ص ۳۳-۷۹.
۱۲. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، *لغتنامه*، چ دوم، ج ۱۴، تهران، مؤسسه لغتنامه دهخدا.
۱۳. راوندی، قطب‌الدین (۱۴۰۹)، *الخرائج والجرائح*، بإشراف السيد محمد باقر الموحّد الأبطحی، قم، مؤسسه الإمام المهدي علیهما السلام.

۱۴. رنجبر، محسن (۱۳۸۶)، «سیری در مقتل‌نویسی و تاریخ‌نگاری عاشورا از آغاز تا عصر حاضر»، تاریخ در آیینۀ پژوهش، ش ۱۴، ص ۵۳-۹۰.
۱۵. ریمون کنان، شلومیت (۱۳۷۸)، روایت داستانی: بوئیقای معاصر، ترجمه ابوالفضل طاهری، تهران، نیلوفر.
۱۶. سبحانی، جعفر (۱۴۲۲)، موسوعة طبقات الفقهاء. اللجنة العلمية فی مؤسسة الإمام الصادق علیهما السلام، قم، مؤسسة الإمام الصادق علیهما السلام.
۱۷. سلدن، رامن و همکاران (۱۳۸۵)، راهنمای نظریه ادبی معاصر، ترجمه عباس مخبر، چ سوم، تهران، طرح نو.
۱۸. شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۱)، مبانی معناشناسی نوین، تهران، سمت.
۱۹. شعیری، حمیدرضا (۱۳۹۱)، نشانه - معناشناسی دیداری: نظریه و تحلیل گفتمان هنری، تهران، سخن.
۲۰. شعیری، حمیدرضا (۱۳۹۸)، تجزیه و تحلیل نشانه - معناشناختی گفتمان، چ هفتم، تهران، سمت.
۲۱. شیخ مفید (۱۴۱۴ق)، الإرشاد، ط. الثانية، بیروت، دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع.
۲۲. صاحبی، محمد جواد (۱۳۷۳)، «مقتل و مقتل‌نگاری»، کیهان فرهنگی، دوره ۱۰، ش ۱۱۱، ص ۳۱-۳۳.
۲۱. صالحی حاجی‌آبادی، ابراهیم (۱۳۸۸)، «پژوهشی در هویت تاریخی مقتل‌ابی مخنف»، تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری، ش ۸۲، ص ۵۱-۷۴.
۲۳. طهرانی، آغابزرگ، محمد محسن (۱۴۰۴)، نقباء البشر فی القرن الرابع عشر، ط. الثانية، مشهد، دارالمرتضی.
۲۴. عسکری، انسیه و رفعت، محسن (۱۳۹۹)، «بازخوانی و آسیب‌شناسی گونه‌ها و سبک‌های مقاتل امام حسین علیهما السلام»، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، دوره ۱۱، ش ۳۹، ص ۴۷-۷۶.
۲۵. فضیلت، محمود (۱۳۸۵)، معناشناسی و معانی در ادبیات، کرمانشاه، دانشگاه رازی.
۲۶. فلودرنیک، مونیکا (۱۳۹۲)، «به سوی تعریف روایت و روایت‌گری»، در مجموعه مقالات روایت‌شناسی، تهران، لقاءالنور.

۲۷. گرماس، آلزیرداس ژولین (۱۳۸۹)، **نقصان معنا**، ترجمه حمیدرضا شعیری، تهران، علم.
۲۸. کیت، گرین و لیبهان، جیل (۱۳۸۳)، **درسنامه و نظریه ادبی**، ترجمه گروه مترجمان، تهران، روزنگار.
۲۹. لاطف، یوسف (۱۳۸۸)، «بررسی مقایسه‌ای مرثیه‌ای امام حسین علیه السلام در دیوان محتشم کاشانی و شریف رضی»، **ادبیات تطبیقی**، سال سوم، ش ۱۱، ص ۱۸۷-۲۱۲.
۳۰. لچت، جان (۱۳۷۸)، **پنجاه متفکر معاصر از ساختارگرایی تا پسامدرنیته**، چ دوم، تهران، خجسته.
۳۱. معین، بابک (۱۳۸۲)، «معناشناسی روایت»، **پژوهشنامه علوم انسانی**، سال دهم، ش ۳۷، ص ۱۱۷-۱۳۲.
۳۲. مکاریک، ایرناریما (۱۳۹۰)، **دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر**، ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی، چ چهارم، تهران، آگاه.
۳۳. والاس، مارتین (۱۳۸۶)، **نظریه‌های روایت**، ترجمه محمد شهباز، چ دوم، تهران، هرمس.
۳۴. هرمن، دیوید و همکاران (۱۳۹۱)، **دانشنامه روایت‌شناسی**، ترجمه تعین اسیر غم، تهران، نشر علم.
35. Perron, Paul (1389), "Gremassian Semiotics", **New Literary History**, Vo1. 20, PP. 523-538.
36. Propp, Veladmir (1928), **Morfology of the tale**, Leningrad, Trans 1968, The American Folklore Society and Indiana University.
37. Greimas, A. J. (1983), **Stractal semantics: An Attempt at a Method**, Trans by: Daniele Mc Dowell, Universiti of Nebradka USA.
38. Greimas, A. J. and Teammats (1983), "Figurative Semiotics and the Semiotics of the Plastic Arts", **New Literary History**, Vo1. 20, PP. 627-649.